

## دعای روز دوازدهم

اللَّهُمَّ زَيِّنِي فِيهِ بِالسُّتْرِ وَالْعَفَافِ وَاسْتُرْنِي فِيهِ بِلِبَاسِ الْقُنُوعِ وَالْكَفَافِ وَاحْمِلْنِي فِيهِ عَلَى الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ وَآمِنِّي فِيهِ مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُ بِعِصْمَتِكَ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِينَ:

ای خدا! در این روز مرا به زیور ستر و عفت نفس بیارای و به جامه قناعت و کفاف بپوشان و به کار عدل و انصاف بدار و از هر چه ترسانم، مرا ایمن ساز. به نگرهبانی خود، ای نگهدار و عصمت‌بخش خداترسان عالم.

### ترجمه منظوم دعا

ای خدا ای خالق خلق ضعاف	ای مدیر اتفاق و اختلاف
ده مرا زینت در این ماه شریف	با لباس و پوشش صبر و عفاف
تا بپوشم عورت‌م از معصیت	بین من با عفت اید، ائتلاف
با حیا و شرم و دین، توام شوم	تیغ بی‌شرمی کنم اندر غلاف
هم مرا وادار کن بر عدل و داد	دور گردانم ز جور اعتساف
جانب انصاف و ایمان دوان	کن مرا اهل قناعت با کفاف
اندر این مه ای عطوف مهربان	بندکانت از خطا می‌کن معاف
یا رب ایمن کن مرا در ماه خود	از ره لطف و کرم مما اخاف
زانچه می‌ترسم مرا محفوظ دار	از سباع و دزد و شیطان عجاف

## فقره اول دعا

اللَّهُمَّ زَيِّنِي فِيهِ بِالسُّتْرِ وَالْعَفَافِ:

خدایا! در این روز مرا به زیور ستر و عفت نفس بیارای

### دستور پرده پوشی و ستر عیوب مردم

در اولین عبارت از دعای امروز، از خداوند طلب می‌نماییم ما را به عیب پوشی و عفت نفس آراسته و زینت دهد؛ زیرا ستاریت و پرده پوشی از صفات حمیده الهی است و خداوند ما را نیز به عیب پوشی دعوت نموده است. در روبروشدن با عیوب دیگران وظیفه داریم عیب‌های آنان را مخفی نگه داریم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ لِلنَّاسِ عُيُوبًا فَلَا تَكْشِفُ مَا غَابَ عَنْكَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَحْلُمُ عَلَيْهَا وَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ»<sup>۱</sup>؛ به راستی که برای مردم عیب‌هایی است. پس آن عیوبی که از تو پنهان است، آشکار مکن؛ زیرا که خدای سبحان بر آن حلم و بردباری نموده و او را رسوا نمی‌کند و تا قدرت داری، زشتی‌هایت را بپوشان. خداوند سبحان نیز می‌پوشاند آنچه را که تو پوشاندن آن را دوست داری.

همه عیب خلق دیدن      نه مروت است و مردی  
نکهی به خویش‌تن کن      که همه گناه داری<sup>۲</sup>

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي بَعْضِ خُطْبِهِ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ»<sup>۳</sup>؛ خوشا به حال بنده‌ای که به عیب خودش می‌پردازد و به عیوب دیگران کاری ندارد.

۱. غررالحکم و دررالکلم؛ حدیث ۳۵۰۵.

۲. سعدی.

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۱، ص ۱۱۶.

قل رسول الله ﷺ: «مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَلَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً إِلَّا أَنْ يُغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ»: کسی که غیبت مرد یا زن مسلمانی را بکند، خداوند تبارک و تعالی نماز و روزه چهل شبانه روز او را قبول نخواهد کرد تا اینکه شخصی که غیبت او را کرده است، او را ببخشد.

خدایا مرا به ستر زینت بده؛ یعنی مرا طوری قرار بده که دنبال عیب مردم نباشم. در حدیثی آمده است: «خوشا به حال کسی که عیوبش او را از پرداختن به عیب‌های دیگران باز داشته است»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تَفْضَحْ أَحَدًا حَيْثُ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْكَ أَعْظَمَ مِنْهُ وَاشْتَغَلِ بِعَيْبِ نَفْسِكَ وَاصْنَعْ عَمَّا لَا يُعْنِيكَ أَمْرُهُ وَحَالُهُ وَاحْذَرْ أَنْ يَفْنَى عُمْرُكَ بِعَمَلِ غَيْرِكَ وَ يَتَجَرَّ بِرَأْسِ مَالِكَ غَيْرِكَ وَ تَهْلِكَ نَفْسُكَ، فَإِنَّ نَسِيَانَ الذَّنْبِ مِنْ أَعْظَمِ عُقُوبَةِ اللَّهِ فِي الْعَاجِلِ وَأَوْفَرِ أَسْبَابِ الْعُقُوبَةِ فِي الْأَجْلِ وَاشْتَغَلِ بِعَيْبِ نَفْسِكَ»:

کسی را به بدی‌هایی که از او خبر داری، رسوا و بی‌آبرو مکن. خود تو، همان انسانی هستی که خداوند غفار، قبیحی بدتر از آنچه که از دیگران خبر داری، بر تو پوشانده و نگذاشته آبرویت بر باد رود!

آبرو و شخصیت دیگران را محترم بدان و سعی کن از اعتبار دیگران کم نکنی. به عیب خود مشغول باش و برای آن بکوش که رفع عیب، از اعظم مسائل زندگی و از بهترین کارهاست و هرچه که انجامش برای تو سود ندارد، از آن درگذر و بترس از اینکه با مشغول‌شدن به عیب دیگران، از طریق غیبت و تهمت و افترا عمرت را فنا کنی و این سرمایه گرانبهای هستی را از دست بدهی.

۱. همان.

## دو نکته مهم در روایت

### ۱. حرمت اشتغال به عیوب دیگران:

قرآن و روایات، ستر عیب و کتمان سیر مسلمانان را عبادت دانسته و هرکس عیب مسلمانی را پنهان دارد، در پیشگاه خدای بزرگ از اجر بزرگ بهره‌مند خواهد شد.

همه ما مسلمانان و مؤمنان، بر اساس امر «تخلقوا باخلاق الله» باید از فاش کردن عیب پنهانی و گناه نهانی یکدیگر بپرهیزیم؛ چنانچه خداوند عزیز و پروردگار مهربان از فاش کردن گناه ما ابا دارد و دوست دارد بنده‌اش در میان مردم با آبرو و عزت و با اعتبار و کرامت زندگی کند.

### ۲. وجوب اشتغال به عیوب خود:

از صفات بسیار بد انسان، عیب‌جویی از دیگران است و این عیب‌جویی در اکثر موارد، منجر به ضربه‌زدن به اعتبار و آبروی دیگران می‌شود. عیبی که انسان در دیگران می‌بیند، گاهی بدتر از آن عیوب یا مساوی آن عیوب، در خود انسان است و این عیب‌جویی از دیگران، علتی جز حسد و کینه در قلب انسان نسبت به دیگران ندارد.

از صفات بسیار عالی انسان این است که به جای عیب‌جویی از دیگران، مشغول معالجه عیوب خود گردد و به تزکیه نفس و رفع عیوب از وجود خود سرگرم شود و این از بهترین کارهایی است که خداوند بزرگ توفیق آن را به انسان عنایت می‌فرماید و عبد مؤمن در حقیقت کسی است که به رفع نقایص خود برخاسته و برای طهارت جان و تزکیه نفس زحمت بکشد.

وقتی نفس و قلب تصفیه شد و عیوب از جان و دل برداشته شد، آدمی مستحق تجلی انوار ربوبی شده و بارش فیوضات ربانی و الهامات ملکوتی به روی قلب باز می‌گردد و آن‌گاه است که انسان مظهر مقام خلیفه‌اللهی می‌شود.

## ستاریت خداوند

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خدا خواست که روز قیامت، رسیدگی به حساب امتش را به خودش واگذار کند. خطاب شد: پیغمبرم! من بیشتر از تو به آنها مهربانم. امت تو در خفا گناه کرده است و من ستار العیوبم؛ نمی‌خواهم تو هم که پیغمبرشان هستی، از گناهان آنها آگاه شوی. من خودم به حساب آنها رسیدگی می‌کنم. راستی، چقدر امیدوار کننده است! خوشا به حال ما امت مرحومه که چنین محاسب و حساب‌رس کریم و رئوفی داریم. پس بخواهیم از پروردگار مهربانمان که همان‌طوری که در این دنیا آبروی ما را حفظ کرده، در آخرت هم از بی‌آبرویی حفظمان فرماید.

در روایتی داریم روز قیامت بنده‌ای را می‌آورند، در حالی که گریان است. خطاب می‌شود: چرا گریه می‌کنی؟ عرض می‌کند: امروز «یوم تبیل السرائر» است و پس امروز نزد سایر خلایق، پرده از اسرارم برداشته می‌شود و من رسوا می‌شوم. خطاب می‌رسد: موقعی که در دنیا مرتکب خطا می‌شدی، عمل خود را هم قبیح نمی‌دانستی؛ بلکه از انجامش خوشحال بودی و من رسوایت نکردم. اکنون که از کار خود پشیمانی و اشک ندامت می‌ریزی، چگونه تو را عذاب کنم؟ من همان خدایی هستم که در دنیا عیب‌پوشی کردم و تو امروز به عفو و اغماض من مستحق‌تری.<sup>۱</sup>

## عفت و پاکدامنی در قرآن

عفاف، به معنای پاکدامنی و خویش‌تن‌داری است و عقیف کسی است که در برابر خواسته‌های نفسانی، خود را حفظ کند. قرآن کریم از این ارزش انسانی و اسلامی، با واژه‌هایی چون عفاف یاد کرده است و یکی از ویژگی‌های مؤمنان راستین را پاکدامنی و عفاف می‌داند.

## محبوب‌ترین عفت

رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «محبوب‌ترین عفت نزد خداوند متعال، عفت شکم و شرمگاه است».<sup>۲</sup>

۱. معراج السعاده؛ ص ۴۰۱.

۲. تنبیه الخواطر؛ ج ۲، ص ۳۰.

در کتاب قصص التوابعین، به نقل از کتاب اصول کافی و سایر کتاب‌های اخلاقی آمده است:

در زمان قدیم، تاجری به اتفاق عیال و اولادش، با وسایل تجاری خود، سفر دریا کرد. وسط دریا موج‌های مهیب، کشتی را شکست و همه غرق شدند، جز زن تاجر که به تخته‌ای چسبیده و موج‌های آب او را به جزیره‌ای انداخت. زن با لباسی پاره و از بین رفته، در این جزیره، تنها می‌گشت و از درختان میوه تغذیه می‌کرد. در همان حال، جوان دزدی از دور زن عریان و صاحب‌جمالی را می‌بیند، وحشت می‌کند و با خودش می‌گوید: شاید از طایفه جنیان باشد! نزدیک می‌شود و از او می‌پرسد: جن هستی یا انس؟ می‌گوید: انسانم. از کجا آمدی؟ می‌گوید: کشتی ما غرق شد و به خواست خدا از میان بستگانم، تنها من نجات یافتم. دزد جوان که از انسان بودن زن مطمئن شد، به سرعت پیشنهاد گناه داد. یک مرتبه آن زن رنگ رخسارش تغییر کرد و از ترس گناه به خود لرزید. لرزشی که آن دزد را نیز تکان داد و پرسید: چه شده؟ چه بر سرت آمده؟ زن گفت: ترس از خدا! من در عمرم چنین گناهی مرتکب نشده‌ام. (خوف چه می‌کند؟ حتی در جوان دزد هم اثر مثبت می‌گذارد) مرد جوان گفت: من سزاوارترم که بترسم، تو که تقصیری نداری، تقصیر از من است! پس زن را رها کرد و رفت. ترک گناه کرد و توبه از گذشته‌ها نمود. ناراحت بود، در اثنای راه که به سوی آبادی می‌رفت، به عابدی برخورد کرد و با او همراه گردید. هوا گرم و آفتاب تابان بود. عابد که مستجاب‌الدعوه هم بود، رو به جوان کرد و گفت: می‌بینی که از آفتاب ناراحتیم! بیا دعا کنیم تا خداوند سایبانی برای ما بفرستد. جوان سر به زیر انداخت و گفت: من یک فرد گنهکارم که دعایم به جایی نمی‌رسد. عابد گفت: با هم دعا می‌کنیم. پاسخ داد: من آبرویی ندارم! عابد گفت: پس من دعا می‌کنم، تو آمین بگو! امیدی در دل جوان پیدا شد و قبول کرد. پس از دعای عابد، با شرمساری آمین گفت. ناگهان به امر پروردگار، ابری پیدا شد و بر سرشان سایه افکند. همین‌طور که می‌رفتند، بر سر دو راهی رسیدند و راه‌شان از هم جدا شد. عابد دید ابر همراه جوان رفت. با خودش گفت: عجیب است! معلوم شد ابر برای او بوده، نه من! دنبالش دوید و گفت: مگر نگفتی من گنهکارم؟! جوان گفت: من عبادتی ندارم و گنهکارم! عابد گفت: این ابر رحمت برای تو و به برکت توست، چه کردی؟

آن جوان تائب، جریان خودش را ذکر کرد. عابد دانست همان ترک گناه، شرمساری و توبه‌ای که از روی صدق بوده، ارزش داشته و او را مورد رحمت و نظر لطف خداوند کرده است.<sup>۱</sup>

## انواع عفت

### ۱. عفت در فکر

گران‌بهارترین سرمایه‌ای که خداوند به انسان هدیه کرده، گوهر فروزان تفکر و تعقل است. تمامی اعمال و رفتار انسان، چه خیر و چه شر، از فکر سرچشمه می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت بالاترین مرحله عفت‌ورزی این است که انسان به گناه فکر نکند و تمایلات قلبی و اندیشه خود را از گناه محفوظ دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گاهی مؤمن به چیزی می‌اندیشد و همان سبب محروم شدن او از روزی می‌گردد».<sup>۲</sup>

### ۲. عفت در نگاه

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای مسموم شیطان است».<sup>۳</sup>

به نامحرم نظر، دل را کند کور ز دولتخانه قرب، افکند دور<sup>۴</sup>  
حضرت عیسی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «به آنچه نگاه کردن بدان برایت حلال نیست، خیره نگاه نکن؛ چرا که اگر چشمت را حفظ کنی، مرتکب فحشا نمی‌شوی و اگر می‌توانی به لباس زنی که محرم تو نیست، نگاه نکنی، چنان کن».<sup>۵</sup>

۱. کتاب در محضر امیرالمؤمنین؛ ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. فریده پیشوایی و مریم رضاییج؛ حجاب و عفاف در سیما؛ آسیب‌ها و راه‌کارها؛ ص ۱۸ - ۱۹.

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۲۸۶.

۴. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی؛ از عمق چاه تا اوج ماه؛ ج ۱، ص ۱۲۱.

۵. محمد محمدی ری‌شهری؛ حکمت‌نامه جوان؛ ترجمه مهدی مهریزی؛ ج ۴، ص ۲۲۵.

### ۳. عفت در گفتار

یکی از ابعاد عفت، در گفتار ظاهر می‌شود. قرآن کریم در این‌باره خطاب به همسران پیامبر می‌فرماید: «پس به ناز سخن نگوئید تا آن‌که در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتاری شایسته بگوئید».<sup>۱</sup> هر چند آیه شریفه، خطاب به همسران پیامبر است؛ ولی بدون شک این حکم، تمامی زنان را در برمی‌گیرد؛ بنابراین آنان در ارتباط با نامحرم، نباید به‌گونه‌ای هوس‌انگیز سخن بگویند. هرگونه سخن به شکل تحریک‌آمیز، زمینه‌ساز انحراف است که باید از آن پرهیز شود. البته مردان نیز به رعایت عفت در گفتار توصیه شده‌اند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هرکس با زن نامحرم شوخی کند، برای هر کلمه‌ای که با او سخن گفته، هزار سال زندانی می‌گردد».<sup>۲</sup>

### ۴. عفت در رفتار

لازمه حضور اجتماعی زنان و مشارکت آنها در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، ارتباط و معاشرت با مردان است. معاشرت سالم، رعایت عفت در رفتار و روابط اجتماعی را نیز هم از زن و هم از مرد طلب می‌کند.<sup>۳</sup> یکی از شرایط مهم و اساسی در فعالیت اجتماعی زنان، رعایت مرزبندی و حفظ حریم است. اختلاط و روابط ناسالم، عاملی برای گسترش فساد و انحراف و پرهیز از آن، مورد توجه جدی اسلام است.<sup>۴</sup> در این خصوص، مرد و زن از حضور در هر مکانی به تنهایی و زنان از خودنمایی و جلوه‌گری در مقابل نامحرمان نهی شده‌اند.<sup>۵</sup>

### ۵. عفت در پوشش

عفت در پوشش، گزینش لباسی است که با هویت دینی، هنجارهای اخلاقی و شخصیت والای انسانی سازگار باشد.<sup>۶</sup> بدون تردید حجاب و پوشش برای زنان یکی

۱. احزاب: ۳۲.

۲. حجاب و عفاف در سیما: آسیب‌ها و راه‌کارها؛ ص ۲۰ - ۲۱.

۳. همان؛ ص ۲۱.

۴. مروارید عفاف: کاوشی در حیا، غیرت و حجاب؛ ص ۳۷.

۵. پیشین.

۶. تأثیر پوشش اسلامی در مهار غریزه جنسی؛ ص ۳۲ - ۳۳.



از احکام مسلم و ضروری دین اسلام است که آیاتی از قرآن کریم و احادیث فراوانی از معصومان علیهم السلام به روشنی بر آن دلالت دارند. قرآن کریم هدف از تشریح حجاب را دست‌یابی به تزکیه نفس، طهارت، پاک‌دامنی و پیش‌گیری از فساد می‌داند.

### رعایت عفاف برای دختران یا پسران؟

در نگاه اولیه به نظر می‌رسد عفاف تنها به بانوان اختصاص دارد و تمام توصیه‌های بزرگان، مبنی بر لزوم رعایت عفت و پاکدامنی، متوجه آنان است؛ ولی با بررسی آیات و روایت در می‌یابیم که رعایت حریم عفاف و پاکدامنی، شامل مردان نیز می‌شود. خداوند در قرآن کریم، خطاب به مردان می‌فرماید: «به مردان باایمان بگو: چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند و دامان خود را حفظ کنند»<sup>۱</sup> و پس از آن زنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «به زنان باایمان بگو: چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند»<sup>۲</sup>. براساس این دو آیه شریفه، رعایت عفاف هم بر مردان و هم بر زنان واجب و ضروری شمرده شده است؛ ولی گاهی مصادیق و حدود رعایت عفاف در آنان متفاوت است. البته هر دو گروه، در لزوم داشتن عفت، یکسان و مشترک هستند.

### فاطمه زهرا علیها السلام، الگوی عفت

روزی مرد نابینایی در خانه فاطمه زهرا علیها السلام آمد. آن بانوی بزرگوار خود را از وی پوشاند و سپس اجازه ورود داد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم که شاهد ماجرا بودند، پرسیدند: دخترم چرا چادر به سر کردی؟ او که تو را نمی‌بیند! حضرت فاطمه علیها السلام گفتند: پدر! اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم. افزون بر این، او بوی مرا استشمام می‌کند. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: گواهی می‌دهم که تو پاره تن من هستی.<sup>۳</sup>

۱. نور: ۳۱.

۲. مرتضی مطهری؛ مسئله حجاب؛ ص ۱۲۸.

۳. محمدعلی کریمی‌نیا؛ دنیای دختران؛ ج ۱، ص ۳۹؛ محمد خوانساری؛ عارفانه؛ ج ۵، ص ۷۷.

### فقره دوم دعا:

وَ اسْتُرْتَنِي فِيهِ بِلِبَاسِ الْقُنُوعِ وَالْكَفَافِ:

خدایا! به من دو لباس بپوشان؛ لباس قناعت و لباس کفاف.

کفاف یعنی راضی بودن به معاش، به قدری که زندگی انسان بگذرد. به قول مردم « آب باریکه » داشته باشد.

### ستر و لباس دونوع است:

(الف) سترو لباس ظاهری: لباسی است که عیوب ظاهری انسان (عورت و غیره) را با آن می پوشانند.

(ب) ستر و لباس باطنی: لباسی که جلوی ذلت و خواری انسان را می گیرد و آن دو چیز است: ۱. قناعت ۲. کفاف از خداوند

و در این دعا به آن دو چیز اشاره و از خداوند آن را طلب می نمایم.

زینت هم بر دو نوع است:

(الف) زینت ظاهری: از قبیل شانه کردن موها، مسواک زدن، لباس پاکیزه پوشیدن

و ...

(ب) زینت باطنی: آن دو چیز است:

۱. ستر: این نوع زینت از جانب خداوند به بندگان عطا می گردد و عیوب باطنی (گناهان و رذائل اخلاقی) بنده را پنهان ساخته و باعث حفظ آبروی او می شود.

در تفسیر " يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ " آمده است: هر بنده ای در عرش الهی، مثال و شبهی دارد. این شبه در عرش درست همان فعلی را انجام می دهد که انسان در روی زمین مشغول به آن است؛ عبادت یا معصیت، درست همانند آینه.

هرگاه که بنده مشغول عبادت گردد، ملائکه عبادت او را از طریق این مثال نظاره می کنند؛ اما اگر بنده مشغول گناه و نافرمانی حضرت حق باشد و به تبع آن، شبه نیز گناه و نافرمانی را انجام می دهد. اما خداوند تبارک و تعالی پرده ای میان او و ملائکه حائل می کند تا آنها گناه و معصیت بنده اش را نبینند. (این است معنای ستاریت خداوند)

سید نعمت‌الله جزایری در انوار نعمانیه، ذکر فرموده: دو ملکی که روی شانه راست و چپ بندگان استقرار پیدا می‌کنند تا اعمال خوب و بد بنده را ثبت نمایند، هر روز تغییر پیدا می‌نمایند و ملائکه امروز غیر از ملائکه دیروز هستند. برای اینکه بنده به زیادی گناه مشهور نگردد و مفتضح نشود.

در دنیا هرکس با چشم خود ستاربت خدا را می‌بیند؛ چرا که هرکس خود می‌داند چه گناهان بزرگی از او صادر شده؛ ولی خداوند او را میان مردم ضایع نکرده است.

۲. عفاف: عفاف و پاکدامنی، لباس تقواست. این نوع زینت، از بنده می‌باشد که باید عفت و پاکدامنی پیشه نموده و دامن خود را به گناه و زشتی‌ها آلوده نکند. اگر بنده پرده‌داری زیادی بکند و عفت خود را لکه‌دار نماید، خداوند هم ستر خود را از او بر می‌دارد.<sup>۱</sup>

### طلب روزی به قدر کفایت

رسول خدا در مسیری به گله گوسفندان رسیدند و به شبانی فرمودند: کمی شیر بیاورید. شبان مقداری شیر برای ایشان آورد و حضرت برای او دعا کردند: خدایا به قدر کفاف به او روزی بده.

باز در جای دیگر حضرت از شبان دیگری درخواست مقداری شیر کردند؛ ولی آن شبان امتناع کرد و نیاورد. حضرت برای او دعا کردند: خدایا به او مال و ثروت بده. اصحاب تعجب کردند و گفتند: چگونه است که برای اولی که شیر آورد، حضرت آن‌طور دعا کرد و برای دومی، طلب مال و ثروت نمودند؟! حضرت فرمودند: «دعای حقیقی همان دعای اول بود که برای او از خدا طلب روزی به قدر کفاف نمودم؛ چرا که مال زیاد اسباب زحمت آدمی است».<sup>۲</sup>

۱. عنوان الکلام؛ ص ۶۳.

۲. کافی؛ ج ۲، ص ۱۴۰.

## معنای قناعت

قناعت در لغت، به معنای بسنده کردن به مقدار کم از کالای مورد نیاز و رضایت به چیزی است که نصیب شخص می‌شود.<sup>۱</sup> در علم اخلاق، قناعت در مقابل حرص به کار می‌رود. صفت قناعت، موجب می‌شود که شخص به مقدار نیاز و ضرورت بسنده کند و زاید بر آن را نطلبد. و در مقابل صفت حرص موجب می‌شود انسان به گردآوری دارایی بیش از نیاز بپردازد. ریشه حرص، حب دنیا می‌باشد و انسان را به دلیل اشتغال به دنیا و گردآوری دارایی، از آخرت و عمل نیک باز می‌دارد.<sup>۲</sup>

## کسب عزت در پرتو زندگی با قناعت

یکی از عوامل اساسی عزت و افتخار انسان در اجتماع، قناعت است و حرص و طمع، از عوامل ذلت و خواری انسان هستند. حرص، طمع، عشق و علاقه به دنیا و دنیازدگی موجب می‌شود آدمی برای به دست آوردن دنیا دست به هر کاری بزند و خود را در مقابل هر کسی کوچک و ذلیل کند. در مقابل، قناعت موجب دوری از این امور و رسیدن به عزت و سربلندی است.

در حدیثی آمده: «عَزَّ مَنْ قَنَعَ وَ ذَلَّ مَنْ طَمَعَ»<sup>۳</sup>: عزت یافت کسی که قناعت کرد و

ذلت یافت کسی که طمع ورزید.

از طمع بکدر که ذل من طمع	رو قناعت کن که عز من قنع
هر که از درد طمع باشد علیل	در بر خلق جهان گردد ذلیل
کس به سرقت کر برد اموال تو	سخت دیکر کون شود احوال تو
هر جفا از بهر او داری روا	از غل زنجیر و زندان بلا
هست در چشم تو او خوار و ذلیل	خواهش از خنجر بران قتیل
چون طمع بنموده در اموال تو	بر فنای او رود امال تو
گر تو هم اهل طمع باشی چو ان	نزد مردم بی وفا راستی بدان

۱. فخرالدین طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۴، ص ۳۸۴.

۲. جامع السعادات؛ ص ۱۰۱ - ۱۰۰.

۳. گنج حکمت یا احادیث منظوم؛ ص ۵۳؛ صد کلمه قصار مولی امیر المؤمنین از حاج شیخ عباس قمی؛ ص ۴۶.

دو کودک مشغول نان خوردن بودند. یکی از آنها مقداری عسل داشت و با نان خود می خورد و دیگری نان خالی داشت. دومی که نان خالی می خورد، به اولی گفت: اگر ممکن است مقداری از عسل هایت را هم به من بده تا من هم مثل تو نان و عسل بخورم. اولی به او گفت: اگر می خواهی عسل به تو بدهم، باید سگ من شوی و به دنبال من به صورت چهار دست و پا بیایی. آن کودک که طمع نموده بود و به آنچه خود داشت، قانع نبود، حاضر شد برای مقداری از آن عسل ها روی زمین بیفتد و چهار دست و پا دنبال آن کودک راه برود.<sup>۱</sup>

چه زیبا فرموده است مولایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«طُوبَى لِمَنْ تَحَلَّى بِالْعِفَافِ وَ رَضِيَ بِالْكَفَافِ»<sup>۲</sup> خوشا به حال کسی که به پاکدامنی زینت یافته و به کفاف راضی باشد.

### چه کسانی قناعت را دوست دارند؟

#### ۱. عاقلان:

عقل عامل مهمی در گزینش قناعت است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من عقل قنع»<sup>۳</sup>: آن که خردورزی کند، قناعت پیشه می کند. عقل، قناعت را به علت آثار ارزشمند آن، از جمله بی نیازی انسان از غیر خود و قدرت یافتن برای تحمل کمبودها و صبر بر آنها بر می گزیند و آن را به سود شخص می داند. گرچه انسان در ظاهر با قناعت، از امکانات ظاهری استفاده کمتری می کند؛ ولی به دلیل عاقبت قناعت، این عمل مورد پذیرش عقل است. هر اندازه سطح دانش شخص نسبت به جهان و نفس خود بیشتر می شود و با عمق بیشتری به مسائل انسانی

۱. عنوان الکلام؛ ص ۶۳.

۲. غررالحکم و درر الکلم؛ حدیث ۵۹۵۷.

۳. غررالحکم؛ شرح خوانساری؛ ج ۵، ص ۱۵۰.

توجه می‌کند، در پذیرش صفات پسندیده انسانی، از جمله صفت قناعت، آمادگی بیشتری پیدا می‌کند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «يُنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزَمَ الْقَنَاعَةَ وَالْعِفَّةَ»<sup>۱</sup>. آن‌که خود را شناخت، سزاوار است با قناعت و عفت همراه باشد. درک عظمت نفس و تعلق آن به عالم ملکوت، بی‌نیازی و بی‌رغبتی به امور دنیا را در پی دارد.

## ۲. عفیفان:

عفت و پاکدامنی موجب می‌شود عقل برخواسته‌های نفس نظارت کرده و آن را در استفاده از خواسته‌هایش، متعادل سازد. انسان عفیف گرچه بر انجام بسیاری از امور توانا است؛ ولی خودداری می‌کند و افسار نفس را محکم نگه می‌دارد. یکی از ثمرات عفت در وجود انسان، قناعت است. چه اینکه انسان عفیف، زیاده‌خواه نیست و افراط نمی‌کند. امام علی علیه السلام فرمودند:

«ثمرة العفة القناعة»<sup>۲</sup> ثمره عفت، قناعت است.

## ۳. یاد مرگ و آخرت‌کنندگان:

یاد مرگ حب دنیا را می‌زداید، آدمی را به کفاف و عفاف می‌خواند و از بهره‌برداری گزاف از نعمت‌ها پرهیز می‌دهد و دلخوشی‌های انسان را به غیر دنیا متوجه می‌سازد.

امام علی علیه السلام فرمودند:

«مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَيْسَرٍ»<sup>۳</sup> هر کس فراوان به یاد مرگ

باشد، به مقدار کم از دنیا راضی می‌شود.

## (۱) الگوگیران از رهبران شایسته:

۱. همان؛ ج ۶، ص ۴۴۱.

۲. همان؛ ج ۳، ص ۳۳۱.

۳. نهج البلاغه؛ حکمت ۳۴۹.

رفتار قناعت‌آمیز رهبران و حاکمان صالح، در ایجاد و گسترش روحیه قناعت در جامعه نقش اساسی دارد؛ زیرا جامعه به رهبر خود می‌نگرد. جمله معروف «الناس علی دین ملوکهم: مردم بر روش و آئین حاکمان خود هستند»، بیانگر همین روحیه تقلید مردم از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان آنان می‌باشد. چه نیکوست شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام به امام خویش اقتدا کنند و در عین تلاش و مجاهدت در راه خدا و خدمت به مسلمانان، خود به اندکی از دنیا بسنده کنند.

### داستانی از قناعت

امام باقر علیه السلام فرمودند: در زمان پیامبر خدا، مؤمنی فقیر و سخت نیازمند، در میان صُفّه‌نشینان به سر می‌برد. او در تمام اوقات همراه پیامبر بود و همه نمازهایش را به ایشان اقتدا می‌کرد. پیامبر اکرم دلش برای او می‌سوخت و به نیازمندی و غربت او می‌نگریست و می‌فرمود: ای سعد! اگر چیزی به دستم برسد، تو را بی‌نیاز می‌کنم. مدت‌ها گذشت و چیزی به دست پیامبر خدا نرسید و اندوه ایشان بر سعد، شدت گرفت. خداوند سبحان از غم و غصه پیامبرش برای سعد، آگاه شد و جبرئیل علیه السلام را با دو درهم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد. جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: ای محمّد! خداوند از غم و غصه تو برای سعد، آگاه است. حال آیا دوست داری او را بی‌نیاز گردانی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری. جبرئیل علیه السلام گفت: پس این دو درهم را به او بده و دستور بده تا با آنها کاسبی کند. پیامبر خدا درهم‌ها را گرفت و برای نماز ظهر بیرون رفت. سعد بر در حجره، منتظر ایشان بود. پیامبر خدا چون او را دید، فرمود: ای سعد! کاسبی کردن بلدی؟ سعد گفت: به خدا سوگند، تاکنون مالی نداشته‌ام که با آن کاسبی کنم! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو درهم را به او داد و فرمود: با اینها کاسبی کن و [آنها را] برای به دست آوردن روزی خدا به کار بینداز. سعد آن دو درهم را گرفت و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و نماز ظهر و عصر را با ایشان خواند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: برخیز و در طلب روزی درآی که من از حال و روز تو غمناک بوم، ای سعد!

وضع سعد، چنان شد که هر چه با یک درهم می‌خرید، با دو درهم می‌فروخت و اگر با دو درهم می‌خرید، به چهار درهم می‌فروخت. بدین ترتیب دنیا به سعد رو کرد و مال و منالش بسیار شد و کسب و کارش بالا گرفت. پس در کنار در مسجد، دکانی زد و در همان جا به کسب و کار پرداخت. هرگاه که بلال برای نماز، اقامه می‌گفت و پیامبر خدا بیرون می‌آمد، سعد همچنان سرگرم دنیا بود و برخلاف گذشته و زمانی که هنوز گرفتار دنیا نشده بود، دیگر نه وضویی می‌ساخت و نه آماده نماز می‌شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: ای سعد! دنیا تو را از نماز باز داشته است! و او می‌گفت: چه کنم؟ اموالم را ضایع کنم؟! به این آدم، جنس فروخته‌ام و می‌خواهم بهایش را از او بگیرم. از این یکی جنس خریده‌ام و می‌خواهم پولش را بدهم. پیامبر خدا از این وضع سعد، بیشتر از وقتی که از ناداری او ناراحت شده بود، غمگین گشت. باز جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام بر ایشان فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند از اندوه تو برای سعد، آگاه شد. کدام یک را دوست‌تر می‌داری؟ حال اول او را، یا این حال او را؟

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: جبرئیل! حال اول او را؛ چرا که دنیای او، آخرتش را بر باد داده است. جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: همانا مال و منال، مایه فتنه و بازداشتن از آخرت است. به سعد بگو: آن دو درهمی را که به او دادی، به تو برگرداند. در این صورت به زودی به حالی که در ابتدا داشت، باز می‌گردد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیرون رفت، به سعد برخورد و به او فرمود: سعد! نمی‌خواهی آن دو درهمی را که به تو دادم، به من پس بدهی؟ سعد گفت: آری یا رسول الله! اصلاً من در عوض آن دو درهم، دویست درهم می‌دهم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای سعد! من بیش از دو درهم از تو نمی‌خواهم. سعد، دو درهم به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داد و پس از آن، دنیا به او پشت کرد. به طوری که هرچه گرد آورده بود، رفت و سعد، به حال و روز اولش باز گشت.<sup>۱</sup>

۱. محمدی ری شهری؛ دانشنامه میزان الحکمه؛ ج ۱.



فقره سوم دعا:

وَاحْمِلْنِي فِيهِ عَلَى الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ:

خدایا! مرا اهل عدل و انصاف قرار بده.

همه، مأمور اجرای عدالتند

جامع‌ترین برنامه‌های اجتماعی، اجرای عدالت و احسان و بخشش و بازداشتن انسان‌ها از منکر و ظلم و ستم می‌باشد و بنابراین قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»<sup>۱</sup>.

عدل، همان قانونی است که نظام عالم هستی بر محور آن می‌گردد و آسمان‌ها و زمین و همه موجودات با عدالت برپا هستند و جامعه انسانی نیز که گوشه‌ای از عالم هستی است، نمی‌تواند از این قانون کلی جدا باشد. هرگونه انحراف و افراط و تفریط، تجاوز از حد و تعدی به حقوق جامعه، خلاف عدالت است.

یکی از مصادیق رعایت قسط و عدل، اجرای عدالت در بازار مسلمین است. پر کردن پیمان‌ها و مطابقت کالا با وزنه‌های ترازو، امری واجب در مبادله کالاهاست و بی‌عدالتی و کم‌فروشی و گران‌فروشی در معاملات، از محرمات الهی به شمار می‌رود و برای کسانی که با پیمان‌ها و ترازو سروکار دارند، عدالت از ملزومات گریز از عذاب الهی است. بنابراین خدای متعال امر فرموده:

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ»<sup>۲</sup>.

برقراری قسط و عدل در اجتماع، وظیفه عموم مؤمنین بوده و قرآن کریم ما را امر می‌کند در نزاع‌ها و حل و فصل آنها به قسط و عدل رفتار کنیم، که خداوند عدالت پیشه‌گان را دوست دارد.

۱. نحل: ۹۰.

۲. انعام: ۱۵۲.

«فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>۱</sup>.

اسلام برقراری عدل و داد و جلوگیری از ظلم و ستم را هر چند به قیمت جنگ با ظالم تمام شود، لازم شمرده و اجرای عدالت را از خون مسلمانان بالاتر می‌داند؛ بنابراین در صورتی که از راه‌های مسالمت‌آمیز، امکان اقامه قسط و عدل نباشد، جهاد برای اجرای عدالت ضروری می‌شود. امر به عدل، مقتضای ربوبیت خدای متعال است و قرآن کریم ما را به رعایت آن فرمان داده و در مقابل، از ارتکاب فحشاء و زشتی بازداشته و فرموده:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا لَنْ تَتَعْلَمُونَ قَوْلَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»<sup>۲</sup>.

زیرا کردارهای زشت و شنیع، خارج از دایره عدل و انصاف است. خدایی که خالق و پرورش‌دهنده انسان است، ربوبیتش اقتضا می‌کند که بشر را امر به عدل و انصاف نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام عدل را یکی از پایه‌های ایمان دانسته و می‌فرماید:

«الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَ الْبَقِيَّةِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ»:

ایمان دارای چهار رکن و ستون است که عبارتند از:

۱. صبر؛ ۲. یقین ۳. عدل؛ ۴. جهاد.

### رفتار متواضعانه آیت‌الله شیخ حسین کبیر

مرحوم آیت‌الله شیخ حسین کبیر،<sup>۳</sup> وقتی برای خرید به قصابی می‌رفت به قصاب می‌گفت: از همان گوشتی به من بده که به همه می‌دهی. با اینکه ایشان مجتهد بود، خرید منزل را هم انجام می‌داد، به ناوایی هم که می‌رفت، آخر صف می‌ایستاد و تا افراد جلوی او نان نمی‌گرفتند، ایشان نان نمی‌خرید. ایشان از اولیاء الهی بودند. این صفت ایشان به دلیل عدالت او بود.

۱. حجرات: ۹.

۲. اعراف: ۲۹ - ۲۸.

۳. مرقد ایشان در حرم حضرت معصومه و بالای سر مزار مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری قرار دارد.

## معنای عدل و اقسام آن

عدل، یعنی کار به جا کردن و اینکه انسان حد وسط کارها را انجام بدهد؛ نه در کارش افراط داشته باشد و نه تفریط. خلاصه اینکه حق هر کاری را به طور شایسته ادا بکند و در حد اعتدال زندگی کند.

۱. عدل در حق خود: یعنی همه کارهای شخصی فرد، بر میزان عدل است. مثلاً خدا را عبادت می‌کند و عبادت خدا عدل است؛ چون حق خدا این است که عبادتش کنی. یا فرض کنید که انسان وقار داشته باشد و متواضع باشد؛ اینها از عدل است؛ زیرا انسان مأمور به داشتن وقار و تواضع است.

۲. عدل نسبت به غیر: یعنی با جامعه و افراد آن با عدالت رفتار بکند، به گونه‌ای که حقی را که افراد جامعه شایستگی آن را دارند، به ایشان بدهد. انصاف، به معنی نصف و نیم کردن است. انصاف بدهد؛ یعنی واقعاً هر مقداری که باید به او بدهد، همان سهم و نصیبش را به او بدهد، نه کمتر و نه بیشتر. از این رو در اینجا می‌گوییم «خدایا! مرا وادار بر اینکه به عدالت و انصاف زندگی و رفتار کنم».

## انصاف از دیدگاه قرآن و روایات

برخی از مردم در مقام سخن یا ادای شهادت، چنانچه منافع خود یا نزدیکان خود را در معرض خطر ببینند، به سادگی حاضر نیستند حقیقت را بگویند. از این رو خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«هنگامی که سخن می‌گویید، عدالت را رعایت کنید حتی اگر در مورد نزدیکانتان بوده باشد و به عهد خدا وفا کنید. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید».<sup>۱</sup>

در روایات نیز سفارش زیادی درباره رعایت انصاف شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱. انعام: ۱۵۲.

**الف) مکارم اخلاق:** مردی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: مرا از مکارم اخلاق آگاه کن. آن حضرت مکارم اخلاق را این‌گونه برشمردند:

۱. عفو کردن کسی که به تو ستم کرده است.
۲. پیوند با کسی که از تو بریده است.
۳. بخشش به کسی که تو را محروم کرده است.
۴. حق‌گویی، گرچه به ضرر خودت باشد.<sup>۱</sup>

#### ب) علامت ایمان:

پیامبر اکرم ﷺ یکی از نشانه‌های مؤمن واقعی را انصاف دانسته و می‌فرماید: «کسی که با فقیر، همدردی کند و درباره مردم با انصاف باشد، مؤمن واقعی است».<sup>۲</sup>

**ج) وسیله کسب عزت:** امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «هرکس با مردم به انصاف رفتار کند، خداوند بر عزتش بیفزاید».<sup>۳</sup>

**د) بهترین اعمال:** امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بالا‌ترین اعمال سه چیز است؛ رعایت انصاف نسبت به مردم، تا آنجا که هر چه برای خود دوست داری، برای آنان نیز دوست بداری. مواسات نمودن با برادرت در مال و یاد خدا در هر حال».<sup>۴</sup>

**ه) وسیله قرب به خدا:** امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سه دسته‌اند که در روز قیامت از دیگران به رحمت خدا نزدیک‌ترند تا از حساب خلق فارغ شوند؛ کسی که در هنگام خشم، قدرتش او را به ستم‌کردن به زیردستانش دعوت نکند. کسی که هنگام قضاوت بین دو نفر، به اندازه یک جو به هیچ طرف گرایش پیدا نکند. کسی که حق را بگوید؛ خواه به ضرر او باشد یا به سود او».<sup>۵</sup>

#### سخت‌ترین تکالیف الهی:

رعایت انصاف کاری دشوار است؛ ولی انسان باید به آن اهمیت بدهد.

۱. بحارالانوار؛ ج ۶۶، ص ۳۶۹.

۲. همان؛ ج ۷۲، ص ۲۵.

۳. همان؛ ص ۳۳.

۴. همان؛ ص ۳۱.

۵. همان؛ ص ۳۷۰.

یکی از دوستان و یاران امام صادق علیه السلام نامه‌ای که در آن برخی از مسائل مورد نیاز خود را سؤال کرده بود، به همراه شخصی به نام عبدالاعلی که عازم مدینه بود، خدمت آن بزرگوار فرستاد و در ضمن از آن شخص (عبدالاعلی) خواسته بود که به طور شفاهی حقوقی را که یک نفر مسلمان بر سایر مسلمانان دارد، بپرسد.

عبدالاعلی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و نامه را تسلیم حضرت کردم و سؤالی که درباره حقوق برادران دینی داشتم، مطرح ساختم؛ اما بر خلاف انتظار، امام صادق علیه السلام به همه سؤال‌ها جواب داد، جز درباره حقوق برادر مسلمان بر برادر مسلمانش.

هنگامی که خواستم از مدینه خارج شوم، برای خداحافظی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: به سؤال من پاسخ ندادید! فرمود: می‌ترسم حقیقت را بگویم و شما عمل نکنید و از دین خدا خارج شوید. آن‌گاه فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثًا، إِنْصَافُ الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ، حَتَّى لَا يَرْضَى لِأَخِيهِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ مِنْهُ، وَمُؤَاَسَاةُ الْأَخِ فِي الْمَالِ، وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَكِنْ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَدَعُهُ»<sup>۱</sup>

از جمله سخت‌ترین تکالیف الهی درباره بندگان خدا سه چیز است:

۱. رعایت عدل و انصاف میان خود و دیگران، به طوری که با برادر مسلمان خود چنان رفتار کند که دوست دارد او با وی چنان رفتاری داشته باشد.
۲. آنکه مال خود را از برادران مسلمان مضایقه نکند و با آنها به مواسات رفتار نماید.
۳. در هر حال به یاد خدا باشد و مقصود از یاد کردن خدا این نیست که پیوسته سبحان‌الله و الحمدلله بگوید؛ بلکه مقصود این است که اگر با کار حرامی مواجه شد، خدا را در نظر بیاورد و آن کار را انجام ندهد.

## انواع انصاف:

انصاف دارای انواع و اقسام متعددی است که در اینجا به چند مورد برای نمونه اشاره می‌شود:

۱. انصاف در سخن: انسان باید به سخنان دیگران آن‌گونه بنگرد که به سخنان خویش می‌نگرد و از آن همان‌گونه دفاع کند که از سخن خویش دفاع می‌کند و به تعبیر دیگر طالب حق باشد و آن را در نزد هرکس و هرجا یافت، پذیرا شود؛ هر چند گوینده حق، یک فرد عادی و او عالمی بزرگ و پرآوازه باشد.

انصاف که در روایات اسلامی از آن ستایش فراوان شده، به معنی یکسان‌نگریستن به منافع خویش و دیگران است و یکی از شاخه‌های آن، انصاف در سخن می‌باشد.

۲. انصاف در عمل: حضرت علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر می‌فرماید: «نسبت به خدا و بندگانش انصاف را از دست مده و نسبت به اطرافیان و خانواده و زیر دستانت انصاف داشته باش که اگر انصاف پیشه خود نسازی، ستم کرده‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خدا دشمن اوست و کسی که خدا دشمن او باشد، دلیلش را باطل می‌سازد، عذرش را نمی‌پذیرد و چنین شخصی با خدا در جنگ است، مگر آنکه دست از ستم بردارد و توبه کند»<sup>۱</sup>.

۳. انصاف در قضاوت: رعایت انصاف در زندگی انسان مراحل دارد که هر شخصی در هر موقعیتی که قرار گرفته باشد، باید به تناسب آن موقعیت، انصاف را رعایت کند. چه بسا که رعایت نکردن انصاف، دنیا و آخرت انسان را تباه سازد. مهم‌ترین مورد رعایت انصاف، در مقام قضاوت است. کسی که بر کرسی قضاوت و حکومت می‌نشیند، باید جز حق و حقیقت چیز دیگری را منظور ندارد. اگر تحت تأثیر دیگران قرار گیرد و یا به دلیل خویشاوندی و دوستی به یکی از طرفین دعوی متمایل شود، مسلماً از مسیر عدالت و انصاف منحرف شده و بر خلاف «ما انزل الله» حکم خواهد کرد و کسی که بر خلاف حکم خداوند داوری کند، از ستم‌کاران و فاسقان و کافران است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ نامه ۵۳.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»<sup>۱</sup>: آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۲</sup>: هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۳</sup>: کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسق‌اند.

#### فقره چهارم دعا:

وَأَمِنِّي فِيهِ مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُ بِعِصْمَتِكَ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِينَ:

خدایا! از هر چیزی که از آن می‌ترسم، در امانم بدار. به عصمت خودت، به حفظ خودت و به نگرهبانی خودت قسم که مرا از امور مورد ترس، نگهداری کن و دعاهای امروز را در حق من مستجاب کن.

اگر کمی دقت کنیم، می‌بینیم اهل انصاف و عدالت نیستیم و به جز روسیاهی و شرمندگی چیزی در دست نداریم. پس باید از خداوند متعال بخواهیم که از فضل خود به ما ترحم کند و ما را ایمن گرداند و از مفسد گناهان در دنیا و آخرت نجات دهد.

#### مفهوم عصمت

اما اینکه مفهوم عصمت چیست؟ باید گفت: عصمت خدا، همان «حبل الله المتین» قرآن کریم است که انسان را به سوی امام هدایت می‌کند و امام هم انسان را به سوی قرآن رهنمون می‌سازد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. مائده: ۴۴.

۲. همان: ۴۵.

۳. همان: ۴۷.

«إِلَهِي لَا سَبِيلَ إِلَيَّ إِلَّا بِالْخَيْرِ أَسْأَلُكَ مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَلَا وَصُولَ إِلَيَّ عَمَلِ الْخَيْرَاتِ إِلَّا بِمَشِيَّتِكَ فَكَيْفَ لِي بِإِفَادَةِ مَا أَسْأَلُكَتَنِي فِيهِ مَشِيَّتِكَ وَ كَيْفَ بِالْأَخْتِرَاسِ مِنَ الذَّنْبِ مَا لَمْ تُدْرِكْنِي فِيهِ عِصْمَتِكَ»<sup>۱</sup> خدایا! جز چنگ زدن به عصمت تو، راهی برای پرهیز از گناه نیست و اگر مشیت تو نباشد، به عمل خیری دست نمی‌یابیم. پس چگونه ممکن است برای کسی که لطف و مشیت تو را با خود همراه نکرده، به خیرات دست یابد؟ و چگونه ممکن است برای کسی که حبل‌الله را نیافته و عصمت خدا را درک نکرده، از گناهان دوری کند؟ امید است که با روزه‌داری صحیح، بتوانیم از آنچه از آن ترس داریم، ایمن گردیم. امام محمد باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

«هنگامی که حضرت موسی بن عمران علیه السلام با خدای متعال سخن می‌گفت، پرسید: خدایا پاداش کسی که در روشنایی روز برای رضایت تو روزه بگیرد، چیست؟ خدای متعال به او وحی کرد: ای موسی، بهشت من و امان از ترس روز قیامت و آزادی از آتش جهنم، پاداش اوست»<sup>۲</sup>.

۱. میزان الحکمه؛ ج ۶، ص ۳۴۵.

۲. بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۳۴۰.